



عیسی مرا یافت!

فهرست

۱. زندگی متفاوت (مقدمه).
۲. من کیستم؟
۳. عیسی کیست؟
۴. اطمینان از رستگاری (اطمینان).
۵. عیسی مرا یافت.
۶. اراده خدا برای زندگی شما چیست؟
۷. آیا میتوانم به کتاب مقدس اعتماد کنم؟
۸. ناراحتی و ناامیدی روح.

یک زندگی متفاوت

در این زندگی ما با بسیاری از سوالات مواجه هستیم. بعضی از مردم از زندگیشان راضی هستند و افکارشان را درگیر به فراسوی امروز نمی‌کنند. اما این می‌تواند اتفاق بیفتد که به سرعت چیزهایی بیاید و این رضایتمندی را از آنها بگیرد و از بین ببرد. دیگران آن زندگی را دوباره می‌بینند که چیزهای زیادی از دست رفته است و متعجب هستند که آیا برای مشکلاتشان راه حلی وجود دارد! در این کتاب کوچک، ما تلاش می‌کنیم که یک زندگی متفاوت را به شما نشان دهیم. که آنرا خدا به ما از طریق پسرش، عیسی مسیح داده است.

این زندگی متفاوت است، به این علت که برخلاف چیزی است که ما می‌توانیم تصور کنیم یا بدست بیاوریم، این زندگی متفاوت است، به این علت که چیزی به ما می‌دهد که کاملاً جدید است، چیزی بر اساس آنچه عیسی مسیح بر روی صلیب برای ما انجام داده است. این به تنهایی می‌تواند راه حلی باشد برای گناه و شکست ما.

متفاوت است، به این علت که تنها راه صحیح است و ما را در ارتباط با خدا قرار می‌دهد.

متفاوت است، به این علت که تنها این راه معنی پیدا می‌کند به اینصورت که نه فقط برای زندگی در این دنیاست، بلکه همچنین برای این نوع زندگی آمده است که: برای تمام ابدیت امید می‌دهد.

ما این را می‌دانیم که تعداد افراد زیادی وجود دارند که علاقمند هستند مسیحی باشند اما بدون آنکه بدانند چه چیزی را شامل می‌شود. و برخی تلاش می‌کنند برای رسیدن به اینکه به طور کلی به عنوان یک مسیحی بایستی شناخته شوند. با این کتاب کوچک ما امید داریم شما را به زندگی واقعی هدایت کنیم، زندگی که خدا برای ما در نظر گرفته است.

من کیستم؟

شاید شما از خودتان این سوال را کرده باشید که «به واقع من کیستم؟» کتاب مقدس می‌گوید: «شما یک انسان هستید که در تصویر خدا خلق شده است.» این بدان معنی است که، بیشتر برای مشارکت با خدا خلق شده اید. زندگی شما کامل نیست، آن معنا ندارد تا زمانیکه به شکل یک رابطه درست با خدا در بیاید. اگر بدون حضور خدا در زندگیت زندگی کنی، تو به درستی زندگی نکرده‌ای. این حقیقت کتاب مقدس است.

بی‌خدایی و رضایت؟

بسیاری از مردم خواهند گفت که به کتاب مقدس باور ندارند و هیچ‌خدایی وجود ندارد. آنها به سادگی ذهن خود را شکل می‌دهند تا آنچه را که بی‌ایمانی می‌خواهند بنامند، بگویند. آنها وجود خداوند را انکار می‌کنند. ظاهراً اینچنین افراد در شیوه بی‌رحمانه‌ای زندگی می‌کنند. آنها اغلب می‌گویند که همه چیز در مورد آنها خوب است. این نوع از انکار درون کتاب مقدس نیز ناشناخته است.

در مزامیر باب ۷۳، ما در مورد انسانهایی می‌خوانیم که خدا را نمی‌شناسند و با فاصله زیادی از شناخت او زندگی می‌کنند. در حقیقت آنها او را انکار می‌کنند. «زیرا بر متکبران حسد بردم چون سلامتی شیرین را دیدم. زیرا که در موت ایشان قیده‌ها نیست و قوت ایشان مستحکم است.» (آیات ۴ و ۳).

اما باید توجه داشته باشید که چه اتفاقی برای این افراد افتاده است. پایان نهایی آنها فاجعه بار بود زیرا ما در آیات ۱۸ و ۱۹ می‌خوانیم، «هر آینه ایشان را در جایهای لغزنده گذارده‌ای. ایشان را به خرابیها خواهی انداخت. چگونه بَعْتَه به هلاکت رسیده‌اند! تباه شده، از ترسهای هولناک نیست گردیده‌اند.»

اما شاید شما هنوز هم می‌گویید که، «من به خدا اعتقادی ندارم، من فقط بدون او می‌توانم خوب باشم.» شاید تو شبیه یک دانشجوی دانشگاهی باشی که من می‌شناختم. او در مورد این حقیقت که او خداناباور بود به خود می‌بالید، اما زمانی که به روز امتحان نزدیک شد، او در سکوت به درگاه خدا دعا کرد که او کمکش کند. خداناباوری او واقعا عمیق نبود.

در واقع، این تجربه بسیاری از مردم است. آنها ادعا می‌کنند که به خدا و همچنین به کتاب مقدس باور ندارند. اما در آن لحظات تنهایی در خلال ساعات بیداری شبانه، زمانی که تو احساس تنهایی و عدم درک میکنی یا وقتی که با خطر مواجه میشوی، آنگاه خدا به افکار تو وارد می‌شود و اغلب یک دعا به درگاه او می‌شود. شاید شما نیز احساس اضطراب و هشدار می‌کنید. یک حس ناامیدی که شما نمی‌توانید توضیحش دهید یا جوابی برایش بیابید. چیزی که زندگی را تبدیل به یک پوچی بی حد و حصر می‌کند.

آیا این تجربه شماست؟ آیا شما احساس خیلی خوبی دارید یا همه چیز بر خلاف میل شما پیش رفته است؟ زندگی یک مبارزه است. برای شما کمک وجود دارد. اول از همه، همین خدایی که شما باورش ندارید، در جستجوی شماست.

خدا در جستجوی توست

تو در جستجوی خدا نبودی. شما هیچگونه علاقه‌ای به ارتباط با او ندارید، اما خدا همچنان در جستجوی توست. او مشتاق است که با تو ارتباط برقرار کند. خدا تو را دوست دارد. او اینرا در کلام خود می‌گوید. چه شما باورش کنید و یا نه. خداوند همه چیز را در قدرت خود انجام می‌دهد برای رسیدن به تو، که تو را بسیار خوب بسازد.

این را بدانید که: خدا هرگز کسی را مجبور به ارتباط با خودش نمی‌کند. این را می‌دانید که اگر یک مرد، زنی را به اجبار به همسری خود درآورد، اینکار به خوبی انجام نمی‌شود. فکر می‌کنید چه نوع ارتباطی ممکن است بوجود بیاید؟ اگر عشقی وجود نداشته باشد، آنگاه آن ارتباط بایستی بر اساس توافق متقابل و ارتباط آزادانه برای زوجین صورت پذیرد.

بدین ترتیب، ارتباط ما با خداوند، بایستی به وسیله یک انتخاب آزاد و متقابل باشد. بنابراین، خدا با فراخوانی ما آغاز می‌کند، و ما را به سمت خودش می‌کشد. به همین دلیل است که شما اغلب احساس غیر قابل توصیفی و نگرانی ناخوشایندی می‌کنید و اشتیاق برای چیزی دارید که نمی‌توانید درک کنید یا بفهمید.

اما این آشفتگی درونی بخاطر این است که انسان برای داشتن مشارکت با خدا آفریده شده است و آرام و قرار ندارد مگر آنکه آن را در خدا بیابد.

فاجعه

در ابتدا انسان در تصویر خدا آفریده شد و او کامل و بدون گناه بود. او ارتباط کاملاً طبیعی با خدای خود داشت.

اما در همان زمان، انسان برای گسترش ارتباط ایجاد شد. او هنوز ناقص بود؛ به همین دلیل خدا به انسان یک نمونه داد. ما در پیدایش باب ۲ آیه ۱۷ می‌خوانیم: «اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد.»

انسان، با این حال نفهمید که چرا باید این فرمان را حفظ کند. انسان می‌دانست که او برای رشد در دانش آفریده شده است. برای بدست آوردن دانش، درونش و به وسیله آن، اشتباه نیست. اما دقیقاً به علت همین ممنوعیت توسط انسان بسیار غیرقابل درک بود، و به عنوان یک آزمون برای اطاعت از خدا مفید واقع شد.

اگر انسان این آزمون را سربلند گذرانده بود، او می‌آموخت و کشف میکرد تفاوت خدا و شیطان را بدون اینکه شخصاً در گناه بیفتد و در نتیجه تبدیل به دشمن خدا بشود. اما شیطان، دشمن نفس او، از این موقعیت استفاده کرد.

شیطان که مخالف خداست، مقام فرشته بودن را از دست داده بود، احتمالاً بالاترین مقام در میان تمام فرشتگان بود. او بلافاصله بعد از خلقت، موضع خود را نسبت به خدا گرفت، او دشمن و درمقابل خدا هست و همیشه خواهد بود، برای او هیچ امکان رسیدن به رستگاری وجود ندارد.

عیسی به ما می‌گوید که آتش ابدی برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است (متی ۲۵: ۴۱). واقعا آتش ابدی برای انسانها هرگز در نظر گرفته نشده است. بنابراین وقتی کسی به آنجا می‌رسد، هرگز اراده خدا نبوده است، بخاطر اینکه او می‌خواهد که تمام انسانها نجات یابند (دوم تیموتائوس ۲: ۴).

اما شیطان با خدا مخالفت می‌کند، و همچنین بر علیه شما است. به همین دلیل، قدم اول او نابودی نقشه خدا برای نجات نژاد انسانها است.

آیا واقعا خدا گفت؟

در بهشت، ابلیس با حوا به عنوان یک حيله‌گر و حیوان موذی مواجه شده بود. بیشترین حيله‌گر با توجه به کتاب مقدس.

ابلیس در ابتدا حوا را ملاقات کرد، که تنها فرمان خداوند را از طریق شوهرش شنیده بود، و سخنان خداوند را مستقیماً نشنیده بود. مار احتمالاً بر بالای درختی بود که خدا، خوردن از آن درخت را ممنوع کرده بود.

ظاهراً، زمانی که مار شروع به سخن گفتن با حوا کرد تصور او این بوده است که آن خدا بوده که مراقب چیزی برای او بوده است. قبلاً او هرگز سخنان شخص دیگری به غیر از شوهرش با خودش را نشنیده بود. اما او تشخیص داد که خدا بسیار خوب سخن می‌گفت. و ناگهان سخنان مار را که شنید، آن مار به منظور فریب حوا هدف و قصد خداوند را کپی برداری و تقلید کرد.

«آیا خدا حقیقتاً گفته است که ...؟» (پیدایش ۳: ۱) آنچه که مار خواسته بود.

و شنیدن این سؤال در ابتدا به حوا این تصوّر را داد که در حقیقت مار (ابلیس) تأیید درستی فرمانی که خداوند داده بود است.

موقعیکه ابلیس پرسید، «آیا واقعا خدا گفته است، که تو بایستی از هیچ درختی در باغ نخوری؟» ابلیس بسیار حيله گر بود. بر طبق آنچه در کتاب مقدس گفته شده است، او قادر بود که حوا را در این بحث و گفتگو درگیر کند.

ما بایستی اینجا به دقت توجه کنیم که: تمام گناهان و تمام بی‌ایمانی‌ها از پرسش آغاز میشود، «کتاب مقدس واقعا چه معنایی دارد؟ کتاب مقدس نمی‌تواند این معنا را بدهد؟ بله، این را می‌گوید، اما آن در زمان دیگری نوشته شده است و غیره و غیره.» ما امروز چیزهای مشابهی می‌بینیم، بسیار ساده است که یک بحث و سوال درباره حقیقت کلام خدا را شروع کنیم: این چیست؟ خدا نمی‌تواند چنین چیزی را معنی کند؟

اما این چیز جدیدی نیست و شما می‌دانید. اولین بار در یک فاجعه پایان یافت. به دفعات بسیاری تا بحال انجام شده است. شیطان حوا را موقعی فریب داد که به درخت نگاه می‌کرد. در پیدایش باب ۳ آیه ۶، ما گفتیم که حوا میوه درخت را به عنوان خوراک خوب و چشم‌نواز دید، و همچنین مطلوب به جهت کسب حکمت.

سپس او تعدادی را از درخت برچید و خورد. او همچنین تعدادی به شوهرش داد که با او بود و آدم آن را خورد. بنابراین فاجعه اتفاق افتاد. گناه وارد جهان شد، و مرگ در گناه.



«اغلب متقاعد شده است، بیا، امروز بیا؛

«اغلب متقاعد شده است، دور نشو؛

عیسی تو را اینجا دعوت می کند، فرشتگان در این نزدیکی گوش می کنند،
دعاها از قلبهای پاک و عزیز برمی خیزند، چه شگفت انگیز است، بیا.

«اغلب متقاعد شده است،» نتیجه گذشته است!

«اغلب متقاعد شده است،» عذاب در پی آن می آید!

«اغلب» نمی تواند مفید باشد؛

«اغلب» هست ولی شکست خورده است!

غمگین، ناراحت با انتظار تلخ، «اغلب» اما از دست رفته.

عیسی کیست؟

این عیسی است که می‌گوید: «بیاید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید.» (متی ۱۱: ۲۸).

ما بارهای سنگین زیادی بر دوش می‌کشیم

امروزه تعداد بسیار زیادی انسان بی‌قرار وجود دارد که رها شده‌اند، تنها و پراز اضطراب، بلی، حتی در میان بسیاری از کسانی که به نظر نمی‌رسند وجود دارند. و این مسلم است: هر کسی که بطور جدی ارتباطش را با خداوند دارد، خیلی زود تجربه می‌کند که این بار برای حمل کردن بسیار سنگین است.

سنگین‌ترین بار از میان همه آنها قضاوت و اتهام‌های درون وجدان ماست، وقتیکه ما شروع به دیدن خودمان در نور مقدس خداوند می‌کنیم، تمام نافرمانی‌های ما، تمام فریب و خیانتکاری‌های ما، تمام آنچه که ما گفته ایم، تمام انگیزه‌های بد ما و بی‌شمار موارد دیگر. خلاصه، همه ما بایستی بایستیم و در مقابل خداوند مسؤل گناهانمان باشیم.

تمام کسانی که در زیر این بار سنگین مبارزه می‌کنند معنی بی‌قراری و عدم صلح و آرامش را می‌فهمند.

یک تلاش صادقانه تر، وقتی آشکارتر می‌شود که این بار برای حمل کردن بیش از حد سنگین باشد. سپس سختی‌های دیگر اضافه شده است، بیماری، رنج کشیدن، ناامیدی نسبت به کسانی که به آنها اعتماد دارید؛ انواع نگرانیها. کل زندگی برای بسیاری از افراد یک عذاب است.

آیا چیزی درباره این می‌دانید؟ آنگاه عیسی یک کلمه فقط برای تو دارد. او تو را دعوت می‌کند. تو می‌گویی، «آری»؛ «اما برای درخواست این دعوتنامه برای خودم چکار می‌توانم بکنم؟» دیگران می‌گویند، «می‌توانم بر روی وعده‌ای که او چنین چیزی را به من میدهد حساب کنم؟»

حالا اجازه بدهید برای یک لحظه ببینیم این کلمه درباره عیسی چه می‌گوید، و هم‌اکنون برمی‌گردیم به سوال اصلی.

عیسی کیست؟

این به وضوح بیان می‌کند، با توجه به این دعوتنامه، آن شخص عیسی است که این بار را که اینقدر برای ما سنگین است، حمل خواهد کرد. عیسی واقعا به عنوان شخصی که قادر به حمل کردن این بار است مشخص شده است. برطبق کلام خداوند، او گناه ما را بر روی صلیب حمل کرد. یحیی تعمید دهنده به او اشاره کرد و اعلام کرد: «پس گفت، اینک، برّه خدا که گناه جهان را برمی‌دارد!» (یوحنا ۱: ۲۹)

پسر خدا به شکل انسان در آمد بخاطر اینکه گناه ما را بردارد، گناهایی که ما را از خدا جدا کرده بود، که بین خدا و ما قرار گرفته بود. چه اتفاقی در جلجتا رخ داد که عیسی از همه مراقبت کرد که ما برای به خطا رفتنمان، بدهکار بودیم و نمی‌توانستیم پاسخ دهیم.

به همین دلیل است که اشعیا می‌نویسد: «بلکه به گناهان خود بر من بندگی نهادی و به خطایای خویش مرا به تنگ آوردی. من هستم، من، که بخاطر خود خطایای تو را محو ساختم و گناهان تو را بیاد نخواهم آورد،» (اشعیا ۴۳: ۲۴-۲۵). این پاسخی به شما است که می‌پرسید اگر این دعوتنامه شما را نیز شامل شود.

و او که سنگینترین بار را حمل کرد، او همچنین تمام رنج های دیگر را حمل خواهد کرد. تو می توانی در همه چیز بر روی او حساب کنی و به او اعتماد کنی. او همان است که به تو می گوید، «برای هیچ چیز اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با صلوات و دعا با شکرگزاری مسؤولات خود را به خدا عرض کنید. و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت.» (فیلیپیان ۴: ۶-۷).

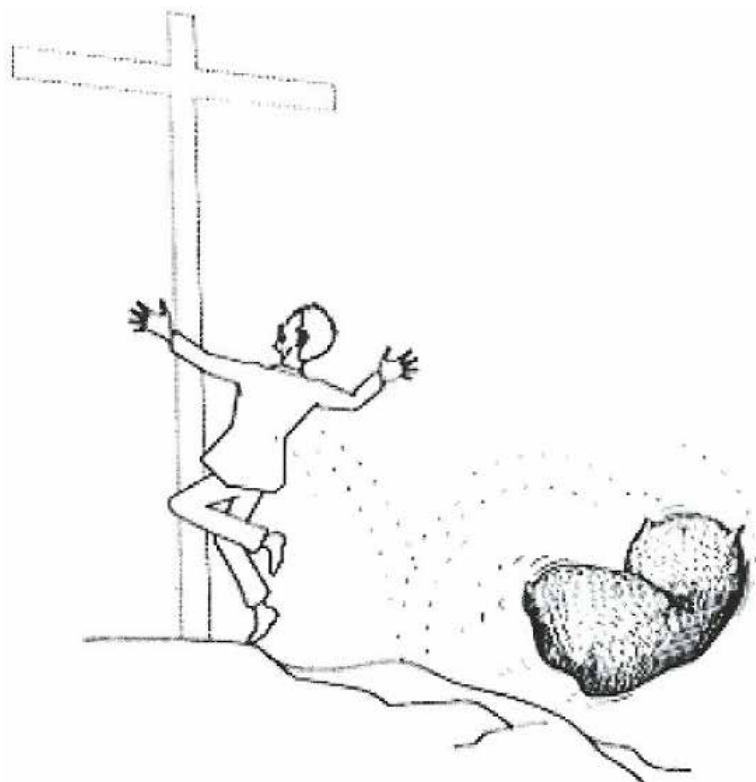
آیا دیدی چه کسی این آرامش را می دهد؟

آیا می بینید که این آرامش فقط در عیسی یافت می شود؟ فهمیدن این که گناه از ما برداشته شده است و تمام گناهان من بخشیده شده است و من دیگر تحت قضاوت خدا نیستم. این به من آرامش و اطمینان می بخشد که من فرزند خدا هستم. اکنون می توانم در این حقیقت بمانم که عیسی مسؤل من و هر آنچه اتفاق می افتد است، بله، حتی در میان آزمایش ها و مصیبت ها.

وعده ای که عیسی در ارتباط با این دعوت داد، کلمات بی محتوایی نیست. در نهایت، یک پاسخ به پرسش شما که چگونه می توانی به سمت عیسی بروی. عیسی در یوحنا ۶: ۳۵ می گوید، «من نان حیات هستم. کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد، هرگز تشنه نگردد.»

عیسی می گوید که به نزدش رفتن و باور او، هردو یک چیز است. به نزد او رفتن دقیقاً همان چیزی است که وقتی شما شروع به اعتماد به او می کنید. درباره او بخوانید، درباره او بشنوید، درباره او بسرایید، با آرزویی باشید که به او باور دارند و در او دعا می کنند تا زمانیکه قلب تو سرشار از اعتماد در او شود.

سپس، موقعیکه قلب تو به سمت او کشیده شد، آنگاه شما واقعا به او درآمده اید. این حقیقت همچنین در مزامیر ۳۷: ۴۰ بصورت شفاف بیان شده است، جایی که ما این کلمات را می خوانیم، «و خداوند ایشان را اعانت کرده، نجات خواهد داد. ایشان را از شیرین خلاص کرده، خواهد رهانید زیرا بر او توکل دارند.»



آه، عشقی که نقشه رستگاری را به تصویر کشید!
آه، لطفی که برای انسانها آورده شد!
آه، کار عظیمی که خدا در جلجتا انجام داد!

رحمت و مرحمت بزرگ بود و فضل خداوند آزادانه؛
عفو و بخشش به من چند برابر بود؛
روح هدایتگر من آزادی را یافت،
در جلجتا.

اطمینان به رستگاری

«پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امیدداشته شده است و برهان چیزهای نادیده.»
(عبرانیان ۱: ۱)

آن یک احساس نیست

در عبرانیان ۳: ۱۴ ما این کلمات را می‌خوانیم: «از آنرو که در مسیح شریک گشته‌ایم، اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتها سخت متمسک شویم.»

هنگام شنیدن چنین کلماتی ما یک گرایش قوی داریم، برای متحول شدن از درون و باطن، بطور ذهنی در درونمان، به دنبال برخی احساسات، چیزی که ما را متقاعد کند و این احساس را بدهد که ما مطمئن هستیم. این را بایستی انجام دهیم، فکر کنیم، زیرا می‌گوید: آیا این نیست که ایمان مطمئن و قطعی است. و مطمئناً تنها در درون قلب شماها یافت می‌شود.

اما یک روح درستکار وقتیکه تحقیقات بیشتری را برای کسب یقین در درون قلب خودش تجربه می‌کند، بیشتر مردد می‌گردد. در اینجا بسیاری از کشمکشهای باطنی بدون هیچ جوابی خودشان را پیدا می‌کنند. به محض آنکه آنها درباره اطمینان به ایمان می‌شنوند آنها پریشان و بی‌قرار می‌شوند، آنها احساس می‌کنند همه چیز ناامیدکننده است. اما آیا این کلمه این چنین معنی می‌داد؟

برای پیدا کردن پاسخ به این، ما بایستی به دقت بنگریم و بر روی برخی از نمونه های افراد ایماندار که در کتاب مقدس یافت می شود واقعا تمرکز کنیم. اما قبل از انجام هر کاری، اجازه دهید این سؤال را بپرسیم.

چگونه می توان در مورد هر چیزی مطمئن بود؟

شما به زودی در خواهید یافت که همیشه غیرممکن است اگر بخواهید خودتان به تنهایی به وسیله نگاه کردن به درون آن چیز در مورد هر چیزی مطمئن شوید. تصور کنید که شخصی آمده و به شما چیزی گفته است که تو را بینهایت خوشحال ساخته است، و تو در مقابل میپرسی، «چطور این را می دانی؟»، «چه کسی این را به تو گفته است؟» شما متوجه خواهید شد که به وسیله اعتماد در چیزی بیرون از خودتان نیز می توانید مطمئن شوید. اعتماد در چیزی که شما می دانستید درست و قابل اعتماد بود. توجه داشته باشید، به قطع یقین بایستی همیشه حقایق مشخصی را بیرون از خودمان بکار ببریم. این حقیقتی است که این واقعیت را ثابت می کند و شما را متقاعد خواهد کرد که این واقعا صحیح است.

اطمینان که بر اساس احساسات یک فرد است، آرزوها یا انتظار برای چیزی، در عدم اطمینان واقعیت است. چه تضمینی می توانیم داشته باشیم که احساسات ما درست باشد؟ یا آنچه ما برای به تحقق پیوستن آرزو داریم؟

و اگر این در زندگی روزمره ما اعمال شود، سپس می توان آن را بطور کامل چندین بار در مسائل ابدی اعمال کرد: سؤال در مورد نجات و رستگاری روح ما. این چطور می تواند به من کمک کند اگر من ایمان داشته باشم که یک مسیحی هستم؟ یا اینکه من به مانند فرزند خدا باشم؟ بیشمار انسان وجود دارد که به خودشان ایمان دارند که مسیحی شده اند و احساس می کنند که فرزندان خدا هستند ولی هرگز تجربه نکرده اند معنای مسیحی بودن چیست. پس بنابراین این نشانه بدی نیست وقتیکه نوع بشر درک می کند، غیر ممکن است که ایمان حقیقی را به وسیله جستجو در درون قلب خودش تجربه کند.

اما به ما یک بنیان مستحکم و پابرجا برای ایمانمان داده شده است - یک بنیاد و اساسی که به ما اطمینان می‌دهد. و ما بایستی در این پایه و اساس در نور کلمات گذشتگانمان دقیقتر بنگریم.

آنهايي که ایمان دارند

یازده مکان عبرانیان قبل از ما، مثالهای بیشماری از اشخاصی که در مورد نجاتشان مطمئن بودند. آنها قادر بودند همانند مؤمنان با مرگ، شیطان، جهنم و این دنیا مقابله کنند. آنها یک جایگاهی را گرفته بودند که به رغم آزار و اذیت، ناامیدی، ناراحتی و مشکلات عظیم متزلزل نبود. آنها توانستند استوار بایستند زیرا آنها در باطنشان راسخ و با ایمان بودند. آنها آگاه بودند به این حقیقت که در دوستی و رفاقت خداوندشان بودند که نجات یافتند. آنها ایمان داشتند که زندگی جاویدان داشتند. این مورد بااهمیتی است که مؤمنان واقعی را مشخص می‌کند.

چگونه می‌توانند اینقدر مطمئن باشند؟

آیا بخاطر تجربیاتشان بود؟

اینجا کلام خدا بر روی مطلب شگفت آوری تأکید دارد، «در ایمان همه ایشان فوت شدند، در حالیکه وعده‌ها را نیافته بودند، بلکه آنها را از دور دیده، تحیت گفتند و اقرار کردند که بر روی زمین، بیگانه و غریب بودند...» (عبرانیان ۱۱: ۱۳)

این را ما نبایستی اشتباه بگیریم. ما باید این را در محتوای متن در آیه آخر این باب درک کنیم، جایی که می‌خوانیم، «پس جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند، وعده را نیافتند. زیرا خدا برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشود.» (آیه ۳۹ و ۴۰). آنچه ما می‌بینیم انجام می‌شود، آن افراد نمی‌دیدند، اما آنها مطمئن بودند به آنچه که امیدوار بودند و مطمئن به آنچه نمی‌بینند. این چیزی است که آنها بخاطرش ستایش می‌کردند. این اعتقاد زندگی آنها بود، از اینرو آنها می‌توانند رنج و آزار و اذیت را تحمل کنند، و در این راه آنها می‌توانستند بمیرند.

همچنین این موضوع امروزه برای یک مسیحی صادق است. او هنوز تجربه نکرده است که رستگاری در مرگ خواهد بود، او می‌تواند از قضاوت خداوند در روز رستاخیز نجات یابد و تبرئه شود. اما او می‌تواند حتی در زمان حال کاملاً در مورد این موضوع مطمئن شود، و با داشتن این ایمان، او می‌تواند تمام چیزها را تحمل کند و بردبار باشد.

چنین اطمینانی هست که اینچنین یقینی به اعتقاد و ایمان وجود دارد. او می‌تواند در تناقض، وسوسه، پریشانی، بدخواهی و تهمت‌زدن باشد و در عین حال، در همان زمان، قاطعانه مطمئن باشد که در ساعت مرگ او به خانه می‌رود که با خداوندش باشد و در قضاوت توسط خدا تصدیق خواهد شد.

چگونه می‌توان مطمئن بود؟

یک مسیحی این را تجربه نکرده است که این اطمینان را داشته باشد که در مورد چیزهایی که هنوز تجربه نکرده است، مطمئن باشد.

برای یافتن پاسخ به این سؤال اجازه بدهید که به متن بازگردیم. برای مثال، ابراهیم چگونه مطمئن شد؟ «او بیرون رفت، بدون اطلاع از اینکه کجا میرفت.» چه زمانی ابراهیم ایمان آورد؟ موقعیکه او وارد سرزمینی شد که خداوند به او وعده داده بود، یا موقعیکه او خانه‌اش را ترک کرد؟

زمانیکه او مطمئن شد او قصد داشت فرزندش را بگیرد؟ فقط پس از تولد فرزند؟ خیر، مدتها قبل. ابراهیم در شرایطی که غیر ممکن بود، همواره با ایمان بود، جایی که هیچ امیدی در مورد تحقق وعده خداوند وجود نداشت. این راز اطمینان به ایمان است. به رغم این واقعیت، یک حقیقت مشخص می‌شود که آن از دیدگاه بشریت، فراتر از عقل و منطق انسان است.

کلام خدا تشریح می‌کند چگونه این امکانپذیر است. ما در مورد سارا می‌خوانیم، «او وعده‌دهنده را امین یافت با قولی که به او داده شده بود.» در اینجا ما اطمینان به ایمان را می‌یابیم. این بدان معنی است که کلام خدا در واقع چه مفهومی دارد. خدا به ما کلام حق و بی‌فربش را می‌گوید. این بدان معناست که به غیر از هر چیز دیگر بر این کلام اتکا و اعتماد کنیم.

کلمه «اطمینان» بر طبق زبان اصلی کتاب مقدس معنای یک احساس یا یک تجربه را نمی‌دهد، بلکه بنیاد و اساسی که خدا برای نجات و سلامت ابدی ما گذاشته است. برای خداوند چنین اساسی گذاشته شده است. این در عهد قدیم هنوز انجام نشده بود، اما وعده برای آنها نیز صادق بود. اما اکنون این بنیاد تکمیل شده است. این بنیاد به لطف خداوند در عیسی مسیح نامگذاری شده است. این از ابدیت آماده و داده شده است. اما در تاریخ ما توسط پسر خود خدا، نجات دهنده ما، که گناهان ما را توسط خون خود برداشته است، تکمیل شده است. این بنیاد خداست که به عنوان پایه برای امید ما در نجات و رستگاری داده شده است. ایمانداران می‌دانند امیدی که بر اساس حقایق است، یک امید واقعی و قابل توجیه است.

این همان چیزی است که ما باید بطور محکم نگه داریم. ما آنچه را که خدا به ما داده است، فضل خداوند در عیسی مسیح، داریم. ما نصیحت نشده‌ایم که اعتماد کنیم و احساساتمان، تجربیاتمان، شادی‌هایمان، آرامشمان و غیره را نگه داریم. همه اینها نتایج لطف خداوند است. اما آنها خودشان مرحمت نیستند. آنچه ما باید بر روی آن تکیه کنیم و نگه داریم، به انجام رساندن کار عیسی مسیح است.

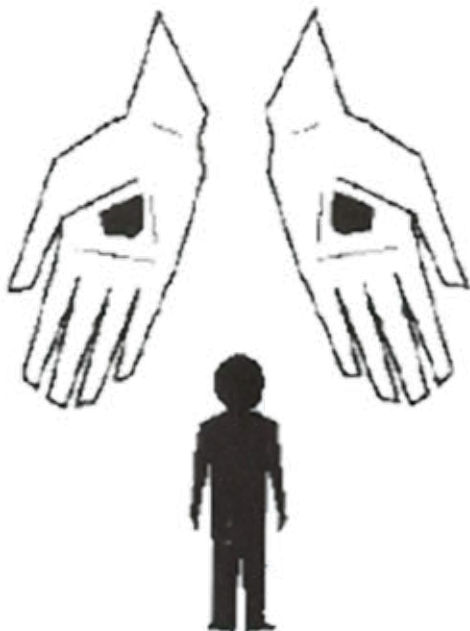
توسط ایمان در عیسی مسیح و کلام او اطمینان حاصل می‌شود

شخصاً مطمئن باشید که نجات در عیسی مسیح برابر است با اعتقاد به او. کلام درباره عیسی ایمان در قلبهایمان را به وجود می‌آورد. کلام در ما یک ایمانی بوجود آورده است که خدا صادقانه صحبت می‌کند زمانیکه او آنچه در عیسی به ما داده است را می‌گوید. تو نمی‌توانی ببینی که از مرگ نجات یافته‌ای. شما نمی‌توانید ببینید که از قضاوت مبرا شده‌اید. اما شما می‌توانید در قلبتان مصرانه معتقد باشید که هستید. بنابراین متقاعد کننده است که شما قادر به ایستادگی و مقاومت در هر چیزی هستید.

بنابراین شما فهمیدید چقدر اشتباه است. بله، چقدر خطرناک است که توجه خود را به باطن این سؤال معطوف کنید که در مورد اطمینان و یقین به ایمان است. شما بایستی

فرا تر بنگرید. همانگونه که پیامبر (میکا ۷:۷) می‌گوید، «... برای خدای نجات خود انتظار می‌کشم و خدای من مرا اجابت خواهد نمود.» آیا به دنبال عیسی بودن را شروع کرده‌ای؟ آیا شروع به تکیه بر آنچه خدا به تو داده است کرده‌ای؟ آیا زندگیتان بر اساسی که خدا بنا نهاده است قرار گرفته است؟

ممکن است که خداوند این قدرت را عطا کند که منجر شود شخصی به سوی عیسی معطوف شود، همانطوریکه برخی از اشخاص در گذشته به وسیله او گذر کرده بودند. ای دوستان باایمان، اجازه بدهید هیچوقت فراموش نکنیم که اصول اعتقاد، ایمان در عیسی است.



«پس به تو ما گفت، انگشت خود را به اینجا بیاور و دستهای مرا ببین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی‌ایمان مباش بلکه ایمان دار.» یوحنا ۲۰: ۲۷

عیسی مرا یافت!

کنوت پدرسون یک واعظ و سخنران در تمام دوران زندگی بزرگسالیش بوده است. او به مدت چهار سال، با کلام خدا، برای سازمان فعالیت‌های مسیحیان لوتری سانف یورد (واقع در نروژ)، سفر کرده است و از سال ۱۹۷۸ در منطقه آگدار برای سازمان مسیحیان لوتری نروژی در مسافرت بوده است. در گذشته کنوت به عنوان واعظ مشغول بکار بود و بطور همزمان به عنوان یک خدمه در یک گذرگاه که به فِلیکفوی می‌رفت کار میکرد، اما اکنون یک تونل به این جزیره ساخته شده است. کنوت به همراه خانواده اش در این جزیره زندگی می‌کنند.

چگونه این اتفاق افتاد که عیسی شما را یافت؟

راه برگشت قبل از خلقت این جهان، من در افکار و برنامه خدا بودم. (افسیان ۱: ۴) او همان بود که شخصی را برای من قرار داد که دعا کند قبل از اینکه من روشنایی روز را ببینم. علاوه بر این، کلمه او به من منتقل شد و من در خلال دوران کودکیم به عیسی منتقل شدم.

در جوانیم در اکثر جلساتی که در فِلیکفوی برگزار میشد حضور یافتم. همچنین به عنوان یک کارگر جوان در آنجا شرکت کردم. با تمام ظواهر، همه چیز خوب به نظر می‌رسید. اما کلام خدا با قلب من سخن می‌گفت و این جایی بود که واقعا ارزشمند بود. این منجر شد که من یک کشمکش در درون افکار خودم با خدا داشته باشم. در ناامیدی‌ام، گناه بر من غلبه کرد و من شکست خوردم.

من هم‌اکنون چیزی را که قبلا می‌شنیدم انجام دادم. «در نام عیسی دعا کن، او به تو کمک خواهد کرد. شما نمی‌توانید به عنوان یک مسیحی در قدرت خود زندگی کنید.»

بلی، من دعا کردم و بخاطر دارم که چطور بیش از یکبار گریه کردم. اما کمکی نکرد. من همچنان شکست خورده بودم. سپس چیزی را به یاد آوردم که حتی مرا بیشتر هراسان کرد. به تدریج، بدون احساس خیلی بدی من مرتکب گناه می‌شدم. در ظاهر، بی تفاوت بنظر می‌رسیدم. یکروز به پیش یک مسیحی قدیمی و باسابقه‌تر رفتم که احساسم را به او بگویم، «من فردی نیستم که خودم را متظاهر به شخصی دیگر کنم، که دیگران مرا باور کنند، اما این من واقعی هستم.» پس به همه چیز اعتراف کردم.

راهنمای صلح

به یاد نمی‌آورم که در ادامه چه چیزهایی گفته شده است، اما فقط اینکه یک چیز شگفت‌آور آموختم. همانطور که می‌رفتم، به من یک کتاب از رونسیوس داده شد: راهنمایی برای صلح. من اغلب این کتاب را می‌خواندم، مخصوصاً در بعدازظهر یکشنبه‌ها. این کتاب واقعا با من صحبت می‌کرد. من هرگز فراموش نخواهم کرد موقعی که این قسمت را خواندم که با این کلمات آغاز میشد، «حالا شما سرد، سخت و بی تفاوت هستید.»

و این دقیقا شرح حال من بود. من می‌خواستم یک مسیحی باشم. من بجز این، به هیچ چیز دیگر فکر نمی‌کردم و با این حال نسبت به خدا بی تفاوت بودم. بلی، من می‌توانم گناه را بدون احساس ناراحتی درمورد آن مرتکب شوم. به خودم می‌گفتم: «تو به خدا پشت کرده‌ای.»

این یک تجربه برجسته برای مطالعه بیشتر بود، «و این همه آن چیزی است که قانون به شما نشان می‌دهد. و حالا شما می‌بینید که همیشه شما بوده‌اید، اما قبلا هرگز ندیده بودید.» بنابراین، خدا بود که با من بود و او این را به من نشان داد. برای من خیلی روشن بود که عیسی برای یکنفر درست مثل من مرد. من، که از خدا روی گردانده‌ام، حالا می‌توانم به تنهایی با فیض او فرزندش شوم.

همانطور که خودم را روی تختم انداختم، در خوشحالی و تعجب گریستم. اکنون دیدم که هر آنچه که داشته‌ام قبلا با خدا بوده است، من در شخص دیگری بودم. این خارج از وجود من بود، در عیسی مسیح. تمام وجودم تهی شده بود.

عیسی برای شما چه کاری انجام داده است؟

فوق العاده است که فکر می‌کنم که قلب خود خداوند شکسته شد تا مرا از گناهانم و قضاوت خدا نجات دهد. او همیشه مرا با فضل خود ملاقات کرده است و نه به خاطر شایستگی من. و این یک شگفتی مداوم برای من است.

عیسی کیست؟

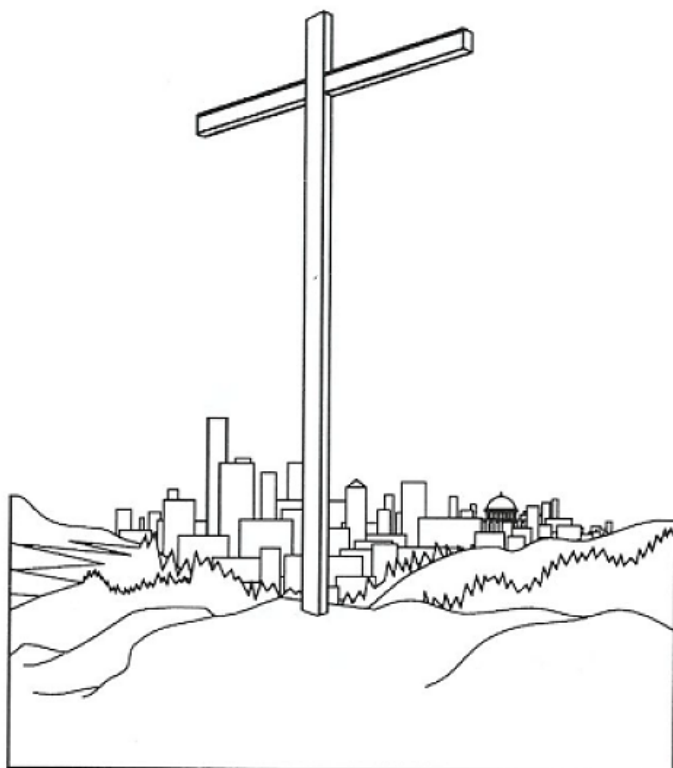
او خداست، پسر خود خدا. و همچنین او یک انسان است. او به صورت یک انسان شد فقط برای یک هدف، بنابراین او می‌تواند نجات دهنده ما باشد.

چگونه می‌توان یک مسیحی شد؟

این ترکیبی از بزرگترین ثروت و یک نبرد عجیب و غریب است. با توجه به زندگی انسانی، بایستی از تجربه‌ام بگویم، «هیچکس نمی‌تواند چنین زندگی واقعی را خالص، خوب، و غنی کند آنچنان که کلام خدا می‌تواند.»

در عین حال، من بایستی بپذیرم، این عذاب آور است که هنوز این را تشخیص می‌دهم که جسم کهنه و ذات گذشته من هنوز هم سخت و انعطاف ناپذیر است. هنوز هم به سوی خدا خصمانه، بی‌تفاوت، سرد و متمایل به سمت گناه است. این اغلب برای من یک غم و اندوه عظیم است. بنابراین من به دنبال عاقبت هستم، نجات کامل در بهشت. من بایستی عیسی را آنگونه که واقعا هست ببینم، و بایستی با توجه به کلام خدا زندگی کنم، و هرگز تمایلی به گناه نداشته باشم.

بلی، بایستی اعتراف کنم که بخاطر عیسی بسیار سپاسگزارم. فقط می‌اندیشم که، او مرا یافت، و مرا تمام راه تا به خانه همراهی کرد.



در محبت، او مرا جستجو کرد
خسته و بیمار با گناه
و بر روی شانه‌هایش مرا آورد
و بازگشت به سوی او بار دیگر
در حالی که فرشتگان در حضور او آواز خواندند
تا زمانی که بارگاه‌های بهشت به صدا درآیند

آه، عشقی که مرا جستجو کرد!
آه، خونی که مرا خرید!
آه، فیضی که مرا ثمر بخشید،
فیض شگفت‌انگیزی که مرا به بار آورد!

اراده خدا برای زندگی شما چیست؟

پاسخ:

اراده خدا در این است که شما بایستی نجات بیابید. و نجات بدان معنی است که شما به پادشاهی خدا وارد می‌شوید، جایی که همه کسانی که نجات می‌یابند برای تمام ابدیت آنجا خواهند بود، همراه با خدای مقدس. همراه با عیسی مسیح، کسی که زندگیش را برای نجات ما داد.

در نامه اول پولس به تیموتائوس می‌خوانیم که، «...که می‌خواهند جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند. زیرا خدا واحد است و درمیان خدا و انسان یک متوسطی است، یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد، که خود را در راه همه فدا کرد، شهادتی در زمان معین.» (اول تیموتائوس ۲: ۴-۶)

نکته اصلی

اراده خدا در این است که من بایستی نجات پیدا کنم. اراده او این است که شما نجات بیابید. یک روز ما به پایان زندگی در این دنیا می‌رسیم. آنگاه سوالی قاطع بوجود می‌آید، آیا من اجازه ورود به بهشت را دارم؟ آیا من در مسیری که به خدا منجر می‌شود قرار دارم، یا من به سمت نابودی ابدی رهسپارم؟

یک «محدوده بیرونی» وجود دارد. که کتاب مقدس آن را هلاکت می‌نامد. عیسی می‌گوید که: «جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد.» (مرقس ۹: ۴۸) عیسی می‌گوید که: «زیرا یرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مؤدّی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می‌شوند بسیارند.» (متی ۷: ۱۳)

راه

اراده خدا برای زندگی تو این است که بر راهی قرار داشته باشی که تو را به بهشت، به زندگی منجر شود، اگر ما همه چیز را دریافت کنیم که این دنیا ارائه کرده است، هیچ سودی برای ما ندارد، و سپس در نهایت به دروازه بیرونی بهشت می‌رسیم.

در این میان، پراهمّیت‌ترین چیز برای تو این است که شما با اطمینان می‌دانید که در مسیر درست بهشت هستید، و اینکه شما در برنامه نجات او سهیم هستید. مکاشفه ۷: ۱۴-۱۵ بصورت شفاف به ما می‌گوید که فقط یک راه برای رسیدن به بهشت وجود دارد. آن این است که در خون برّه شسته شود.

آنچه که عیسی انجام داده است

برّه همان عیسی مسیح است. او برّه خداست که در جلجتا اورشلیم حدود ۲۰۰۰ سال پیش بر صلیب می‌خکوب شد.

خداوند پدر، عیسی پسرش را، بخاطر تمام لغزشها، گناه و سرپیچی که من و تو و کل نژاد انسانها انجام دادیم، متهم و محکوم کرد. آن به عیسی نسبت داده شد، تمام بدی‌ها در ذهنهای ما، قلبهای ما و در ذات ما.

کتاب مقدس به ما می‌گوید که عیسی، قربانی گناه ما خلق شد. آن به این معناست که او به عنوان گناهکار محسوب می‌شود، (دوم قرن‌تیان ۵: ۲۱). عیسی یک نفرین خلق شد، بدان معناست که او بجای ما، خشم، قضاوت و مجازات خدا را بر خود گرفت، (غلاطیان ۳: ۱۳). او دست‌نوشته تقاضاهایی شد که بر علیه ما بود، و با تبدیل شدن به گناه ما، آنرا از ما برداشت. بر او حساب شده بود. تمام آنچه ما تحت قانون خدا مرتکب گناه می‌شویم

برعهده او گذاشته شد. ما از تمام دستورات خدا سرپیچی کردیم (به عبارتی ده فرمان). ما مجرم واقع گشتیم چراکه خدا خواستار یک اطاعت و همچنین یک رفتار صحیح نسبت به قانونش است، (کولسیان ۲: ۱۴). قانون خواستار این است که ما بدون گناه و معصیت باشیم.

چه کسی به بهشت وارد خواهد شد؟

فقط شخصی که پاک شده است و در خون برّه تطهیر شده است در بهشت وارد خواهد شود. این به چه معناست؟ به این معناست که من برای تمام گناهانم از طرف خدا آمرزش دریافت کردم. اما این چگونه صورت گرفت؟ این درحین تبدیل اتفاق افتاد. تبدیل چیست؟ تبدیل یعنی اندوه بخاطر گناه و ایمان به عیسی مسیح به عنوان نجات‌دهنده. در یک تبدیل واقعی، گناه، گناهکار می‌شود. شما هم‌اکنون می‌توانید ببینید که در افکارتان، در ذهنتان، در احساساتتان ناپاک بودید. ما این را گمراهی در تشخیص گناه از قانون خدا می‌نامیم. تو به خدا حق می‌دهی که تو را قضاوت کند. تو هیچ چیز خوبی از خودت یافت نکردی، هرچیزی که تو را به خدا برساند، (رومیان ۷: ۱۸)

اما حالا تو به عیسی نیاز داری. اکنون برای تو خیلی بااهمیت می‌شود که درباره او که بخاطر گناهان تو مرد، بشنوی. بزرگترین چیز برای تو اینست که او نماینده تو است بین تو و خدا. که او مجازات بخاطر گناه تو را برداشت، که او بالاترین مقام برای شما در پیشگاه خداست، که او خودش را بخاطر تو پیشکش کرد.

گوش کنید!

نجات دهنده شما زندگی می‌کند. وقتی که خبرهای خوب را می‌شنوم، آنگاه ایمان در قلب من ایجاد و تجدید می‌شود. هم‌اکنون می‌توانم ببینم آنچه را که عیسی برای من انجام داد، بجای من، که برای نجات من کافی است. خدا گفته است، «بلی» به تمام آنچه عیسی برای من انجام داده است. هنگامیکه شما اعتمادات را در عیسی قرار دادی، آنگاه او تمام گناهان شما را بخشید. خون عیسی شما را از تمام گناهان پاک می‌کند. این پاکسازی پیش از خدا به حساب آمده است. عیسی همان گزینه ای است که خدا،

خودش به منظور برداشتن تمام گناهان از مقابل دیدگان خود داد. تمام گناهان به وسیله خون عیسی در جلجتا پوشیده شد. خدا دیگر آن را در مسیح نمی‌بیند. این است آنچه که خون مسیح باعث پاک شدن گناهان می‌شود.

پاک قبل از خداوند

این اراده خدا برای زندگی تو است، که شما باید تمام گناهان خود را ببخشید. با این حال شما می‌گویید، «من هنوز بسیاری افکار ناپاک دارم. می‌توانم امیال شیطانی را در قلبم احساس کنم. چگونه می‌توانم قبل از خدا پاک باشم؟» در درونت تو هنوز ناپاک هستی. شما هنوز هم دارای ذات بد هستید. اما در عیسی پاک هستی. هنگامیکه به عیسی ایمان آوردید، خدا خون برّه را می‌بیند، خونی که گناه تو را در نظرش از بین برده است. این اراده و خواست خداست که بایستی همیشه خون برّه تنها وسیله پاک کردن گناه باشد. هنگامیکه شیطان می‌آید و تو را به گناه اشاره داد، هنگامی که او در مورد ضعف و عدم اطمینان شما اشاره می‌کند، آنگاه به سرعت کتاب مقدس خود را باز کنید و آنچه را که در مورد رستگاری و نجات شما در عیسی مسیح می‌گوید، بخوانید.

اطمینان

اگر شما در احساساتتان به دنبال اطمینان به رستگاری و نجات می‌گردید، آنگاه شما همیشه ناامید خواهید شد. اگر در جستجوی تجربیات بزرگی هستید که به شما اطمینان ببخشد، آنگاه به سرعت شجاعت خود را از دست خواهید داد. خیر، شما بایستی همیشه به خدا نگاه کنید و به آنچه که او در کلام کتاب مقدس گفته است. در آنجا گفته است که آن که پسر را دارد، حیات و زندگی را دارد (اول یوحنا ۵: ۱۲). اگر شما هیچ چیز نداشتید، اما عیسی را دارید، پس شما حیات را دارید. در روح القدس دعا کنید تا گناه را به شما نشان دهد، و موقع ارتکاب آن، به عیسی نیاز خواهید داشت. دعا کنید که به شما نشان دهد عیسی کیست و چه کاری برای تو انجام داد. دعا کنید که روح القدس به شما کمک کند که آرامش را بیابید، با توجه به نجات شما که خدا در کلامش گفته است.

می توانم به کتاب مقدس اعتماد کنم؟

شهادت کتاب مقدس در مورد خودش

کتاب مقدس چیست؟

ادعای کتاب مقدس چیست؟

کتاب مقدس ادعا می کند که کلمات شخص خدا برای ما انسانها است. این دقیقاً کلام خداست که از طریق انسان با انسانها صحبت می کند.

کلمات کتاب مقدس توسط مردان نوشته شده است. «و این را نخست بدانید که، هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست. زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد؛ بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.» (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱). کلام خدا توسط روح القدس وحی می شد. «تمام کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است،» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶). کلام خدا کلامی است که چیزی را بدست می آورد و «نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.» (اشعیا ۵۵: ۱۱)

و این چیز کوچکی نیست که انجام گرفته است. کلام خدا شما را متقاعد می کند، نجات میدهد، و این امکان را فراهم می کند که در جهان حاضر با خدا ترسی زندگی کنید. کتاب مقدس کلام انسان نیست. کتاب مقدس کلام خداست، که شهادت خود کتاب مقدس است.

هنگامیکه می پرسیم، اگر بتوانیم به کتاب مقدس اعتماد کنیم، پرسش این نیست که، اگر بتوانیم به ادبیات انسانی اعتماد کنیم. پرسش فقط این یک چیز است، آیا می توانم به کتاب مقدس بر مبنای ادعای خودش اعتماد کنم؟

دستورالعمل عیسی مسیح

برای یافتن یک پاسخ، عیسی به ما یک دستورالعمل خیلی ساده داده است: «اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آورد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن می‌رانم.» (یوحنا ۷: ۱۷)

دستور زندگیتان با توجه به کلام مقدس

با خواندن کتاب مقدس شروع کنید. آن را بطور منظم و مرتب بخوانید. بخشهای بسیار طولانی را فقط یکبار نخوانید. به هیچ چیز دیگر جز آنچه که در حال خواندن آن هستید فکر نکنید. بر آن تمرکز کنید. از خودتان پرسش کنید، «واقعا چه چیزی گفته است؟» با این حال دستورالعمل مسیح بسیار فراتر از این است: «اگر هرکسی بخواهد اراده او را به عمل آورد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خدا هست.» این پاسخ برای کل کتاب مقدس قابل اجرا است. اگر مایلید بدانید که کتاب مقدس چیست، زندگی خود را بر اساس آن شروع کنید. هیچ راه دیگری وجود ندارد، این تنها پاسخ است. و اگر شما این دستورالعمل را دنبال کنید، شما به حقیقت دست پیدا خواهید کرد.

منظور عیسی چه بود از انجام اراده خدا؟

حدس اولیه ما این است که معنای آن حفظ و نگهداری دستورات خدا است. زیرا که فرامین، اراده خداوند مقدس را بیان می‌کند. آنها به ما می‌گویند که چه کارهایی بایستی انجام دهیم و چه کارهای نبایستی انجام دهیم. حتی اگر ما نتیجه‌گیری کنیم و شروع کنیم به دیدن اینکه راه و شیوه عیسی چیست، چیزی بیشتر از اراده او است، پس اجازه بدهید اینجا شروع کنیم. سعی و تلاش کنید که از احکام او اطاعت کنید. خدا به ما دستوراتی داده که ما باید از آنها پیروی کنیم، و زندگی خود را بر طبق آن قرار دهیم.

عیسی می‌گوید که این قانون بر دو فرمان استوار است. تو باید خداوند، خدایت را با تمام قلبت، با تمام قدرتت، و با تمام روح و وجودت دوست داشته باشی، و همسایه‌ات را به

مانند خودت دوست بداری. بهترین کاری که می‌توانید انجام دهید و همانندش زندگی کنید (متی ۲۲ آیه ۳۷-۳۹).

طولی نمی‌کشد تا قبل از اینکه تشخیص دهید که شما قادر به انجام آن نیستید. شما با یک غیرممکن مواجه خواهید شد.

تجربه ای که کتاب مقدس صحیح است

شما قبلاً کشف مهمی را انجام داده اید که کتاب مقدس حقیقت را بیان می‌کند. بخاطر اینکه آن به تو نشان داده است که در ذات قلب و افکارت یک خصومت شیطانی به سوی خدا دارید.

اکنون چیز با اهمیت این است که، شما با خطاکاری و سازش حقیقت شروع به خیانت به خدا نکنید. با اجازه دادن به فرمانهایی که به شما مربوط هستند بیشتر ادامه دهید. قبول کنید که شما پاسخگو هستید.

سپس چیزی وحشتناک برای شما روشن خواهد شد. شما شروع به دیدن خودت میکنی که در مقابل خدا ایستاده‌ای. شما خودپسند، ناپاک، شریر و فاسد هستید. شما دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهید که خداوند نمی‌پسندد و از آنچه که می‌دانی خدا خواستار آن است تنفر داری.

حالا شما یک حقیقت اساسی پیدا کردید که کتاب مقدس یک حقیقت است. آن به شما می‌گوید که آنچه که از دست داده‌اید، تنها ترس شما از خدا نیست، بلکه توانایی شما در خدا ترس بودن است.

آیا این صحیح نیست؟

اکنون می‌بینی که گم شده‌ای. حالا درمی‌یابی که به هیچ وجه از طریق حفظ فرامین الهی راهی به خدا وجود ندارد.

پس چاره چیست؟

همچنان پاسخ را در کلام عیسی خواهید یافت، «اگر هر کسی بخواهد اراده او را به عمل آورد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خدا هست.»

این خواست و اراده خداست که با تمام گناهانت بایستی به سوی عیسی برگردی، درست همانطور که هستی.

با صادق بودن با عیسی درباره خودتان آغاز کنید. هیچ چیزی را پنهان نکنید، هیچ چیز دیگری را توضیح ندهید، فقط از راهی که هستید به سوی او برگردید. همانطور که واقعا هستید به سوی او بروید.

این همان اراده خداوند است که شما آنرا انجام می‌دهید. در ابتدا این بسیار آزار دهنده است، خودت را محکوم احساس خواهی کرد. وجدان خود را محکوم احساس میکنی. احساس می‌کنید که خدا شما را طرد کرده است، مثل این است که این تنها نتیجه گیری درست است از راهی که در آن بودید و طریقی که در آن در این دنیا رفتار کردید.

مهمترین چیز

و اکنون به این می‌پردازیم که مهمترین چیز در کلام عیسی چیست. وقتی عیسی می‌گوید، «اگر هرکسی بخواهد اراده او را به عمل آورد،» آنگاه آنچه که در ذهن اولویت دارد و مهم است، این است که شما بر روی این حساب کنید که او در مورد خود می‌گوید و واقعا به کلامش اعتماد دارد.

عقاید و تعالیمی که او می‌گوید و بایستی بدانید، آن است که عیسی درباره خود و آنچه برای شما انجام داده است می‌گوید.

و این واقعا چه چیزی را شامل می‌شود؟

از آنجایی که من و شما همانی هستیم که هستیم، عیسی مسئولیت کامل از خدا در مورد همه چیز را که ما انجام داده ایم و فکر می‌کردیم و قصد داشتیم، احساس می‌کردیم و تجربه داشتیم و آنچه که ما آن را نادیده گرفتیم، خودش بر عهده گرفته است. او تمام اینها را خودش بر عهده گرفت تا من و شما آزاد بشویم.



ناراحتی و ناامیدی روح

تاریکی ناامیدکننده

دوست مسیحی و مأیوس عزیزم که درگیر تاریکی هستی و هیچ وقت فکر نمی‌کنی بتوانی خلاص شوی...

چطور آرزو کنم که بتوانم برخی از کلمات آرامش و آسایش بخش را در این جدال به شما بدهم که هم اکنون تجربه می‌کنید. از تجربه شخصی می‌دانم، چقدر دشوار است باور کنیم آنچه که در کلام خداوند نوشته شده، در ارتباط با تو است.

این دقیقاً جایی است که شما بیشترین کشمکش و تقلا را دارید. شما یکی از آنهایی نیستید که شک دارید به آنچه که در کلام خدا نوشته شده است، که آن حقیقت و غیرقابل تغییر است.

نه اینکه شک دارید که خداوند قدرتمند است. خیر، شما بارها و بارها دیده‌اید، هم در زندگی شخصیتان و همچنین دیگران، این را نمی‌توان انکار کرد. شما هم شاهد بودید که خداوند چگونه در زندگیتان وارد شد، اما بنظر نمی‌رسد که اکنون به کمک من بیاید. خداوند تغییر ناپذیر است. خیر، می‌گویی، این من هستم که تغییر کرده‌ام. من بی‌احساس، سرد و بی‌تفاوت شده‌ام. دیگر نمی‌توانم شبیه دیگر مسیحیان باشم. در مورد من چیز خاصی است. زندگی من به عنوان یک مسیحی بی‌اندازه خجالت آور است، آنقدر شرم‌آور که مسیح مرا نمی‌پذیرد.

برای تو، بنظر می‌رسد که کلام خدا نیز چنین تفکری را پشتیبانی می‌کند. برای مثال: «خداوند نزدیک شکسته دلان است و روح کوفتگان را نجات خواهد داد.» (مزمیر ۳۴: ۱۸). شما خودتان را به همین شکل قضاوت می‌کنید، اگر من بتوانم بیشتر از آنچه که اکنون هستم برای گناهانم شرم‌منده باشم، سپس خداوند نیز به من نزدیکتر

خواهد بود. این را در قلبم حس می‌کنم که چیزی بجز گناه وجود ندارد. من قادر نیستم که بتوانم گناهانم را بپذیرم، حتی نمی‌توانم یک غم واقعی را بخاطر گناهم احساس کنم، طوری که باید باشم.

عملکرد قانون

روسنیوس در مورد آنچه که شما اکنون تجربه می‌کنید می‌گوید که، تأثیر قانون اغلب از مسیحیان پنهان است. شما نمیتوانید توبه و ندامت را در خود پیدا کنید و فقط گناه یافت می‌شود. شما دوست داشتید که یک عدم رضایت واضح و پشیمانی از گناه را بیابید، اما به جای آن تکرار و قدرتش را احساس می‌کنید. این قانون شما را تسلی نخواهد داد، بلکه یک تجربه بسیار دلسرد کننده است.

اما این دقیقاً همان راهی است که باید باشد. اعتراف به گناه که می‌تواند به تو آرامشی دهد که کاملاً بر خلاف آنچه که تأثیر قانون است می‌باشد. برای تو، تنها عملکرد قانون این است که آرامشت گرفته شود، بجز آنکه آنرا در مسیح عیسی یافتی و قربانی شدنش برای ما.

«نه فقط کار فیض در قلب شما، بلکه تنها کار کامل عیسی برای نجات شما، بایستی آرامش شما باشد. این ایمان نجات بخش است.»

آرامش انجیلی واقعی، یا غیر واقعی

خدا همچنین تمام اعتقاد به خود و زندگی مسیحی خودتان را از شما دور خواهد کرد، و این می‌تواند در خلال طول زندگی و هر روزتان رخ دهد. در اینجا شما بایستی بپذیرید و اعتراف کنید که خدا را آنچنان که باید دوست ندارید.

با توجه به گناهانتان، بارها قول دادید که بهتر باشید، اما همه چیز بیهوده بود. شما از خداوند برای داشتن قدرت غلبه بر گناه دعا کردید، اما تا به حال نمی‌توانید بگویید که در آن موفقیتی داشته‌اید.

آیا می‌تواند این باشد که دوست دارید قدرت در وجود خودتان باشد نه در خداوند، که این دلیل واقعی برای این عبادت است؟ اگر این مورد است، پس شما بیهوده انتظار

می‌کشید. زیرا هرگز خدا آنچه را که از این طریق می‌خواهید، نمی‌دهد. اگر بخواهید در مورد گناهانتان خودپسند و متکی به خود باشید، هرگز آرامش را نخواهید یافت.

نبرد ایمان - سپر ایمان

در نامه ای به افسسیان چیزی نوشته شده است که در مدت زمان وسوسه به من کمک بسیار بزرگی کرده است. «و بر روی این همه سپر ایمان را بکشید، که با آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید،» (افسسیان ۶: ۱۶). این واقعا ایمان نیست، اما سپر ایمان است که ما با مدعی هایمان با آن ملاقات خواهیم کرد. و «سپر ایمان» چیست؟ این چیزی بجز خود عیسی مسیح نیست.

این کلام صلیب است، این پیامی است که همه چیز برایش فدیة شده و از بین رفته است. از بین برده شده توسط خون عیسی. این همان سپری است که شما قبل از دفع تیرهای آتشین بایستی قرار دهید.

این بدان معنی است که در میان وسوسه‌ها شما می‌توانید از عیسی سپاسگزار باشید چرا که او بخاطر بسیاری از گناهانی که شما را اکنون وسوسه می‌کند، فدیة شده است. با اعلان انجیل به شیطان، شما خواهید دید که او باید از شما جدا شود.

چرا، خداوند؟

ناامیدی زیادی نیز می‌تواند ناشی از بیماری و پریشانی باشد. به ویژه زمانی که بنظر می‌رسد که خداوند چهره خود را از شما پنهان می‌کند. شبیه این است که او گوشه‌های خود را به سمت شما ناشنوا کرده است که نمی‌تواند دعا‌های شما را بشنود.

هرچه بیشتر برای رهایی دعا می‌کنید، این کار برای شما سختتر بنظر می‌رسد. به مانند آن است که خداوند آن را برای شما غیرممکن ساخته است. همانند آن است که در گناه هستی بخاطر اینکه خدا تمام زندگیت را از تو گرفته است.

از او بارها و بارها می‌پرسید، «چرا، خداوند؟ چرا من؟»

«آیا من اینقدر بدتر از دیگر مسیحیان بودم، که با من اینگونه رفتار می‌کنی؟ چرا زمانیکه از تو درخواست کمک دارم میانجیگری نمی‌کنی؟»

تنها پاسخی که دریافت می‌کنید، اطمینان از این است که این خداوند است که در مقابل شما قرار گرفته است. این بارسنگینی است. موقعیکه می‌توانید این را به وضوح ببینید، این جرأت را ندارید که از خداوند بخواهید تا این بار را از روی دوش شما بردارد، حتی زمانیکه زندگی شما غیرقابل تحمل می‌شود. کسی که در همین مبارزه‌ای بوده است، می‌داند که ماندن در همین شرایطی چقدر سخت است و هزینه دارد.

خداوند آنچه را که در پیش روست می‌بیند

او آن را تا انتها می‌داند. یک روزی می‌آید که خداوند تمام مشکلات و گرفتاریهای ما را باز خواهد کرد. او می‌داند که چقدر رنج و فلاکت را توانسته‌ای تحمل کنی. او می‌داند که چقدر رنج و گرفتاری در راهت قرار دهد تا تو را به عنوان یک مسیحی سلامت نگه دارد. شما می‌توانید مطمئن باشید و این را به او محول کنید که او آن را انجام خواهد داد. اگر خدا ببیند که او باید این را برای شما انجام دهد و اجازه دهد که عبادتتان را به او برای رهایی حفظ کنید، به منظور نگه داشتن شما در راهی که به بهشت منتهی شود، آنگاه او چه کاری می‌کند؟ اجازه می‌دهد که ادامه دهید و آن را نگه دارید. او به شما یادآوری می‌کند که فیض او برای شما کافی است. (دوم قرنتیان ۱۲: ۹) یکرز به خاطر این از او سپاسگزار خواهید بود.

«چگونه می‌توانم عیسی را از دست دهم؟»

خدا تو را رها نکرده است، حتی اگر اینطور بنظر برسد. این دلیلی نیست که شما پریشان شوید. خواسته خدا بیش از این است، که قلب شما بیشتر به او وابسته شود، و نه در آنکه احساساتتان به شما چه می‌گوید.

به همین دلیل، اجازه می‌دهد امتحانات الهی به زندگی وارد شوند. پریشانی یعنی اینکه خدا به منظور هدف شخصیش، ظروف گلی را شکل دهد. این آثار و اعمال فضل او در زندگی ما است.

یکی از بیشترین نشانه های اطمینان که شما متعلق به عیسی هستید، این حقیقت است که آرام و قرار ندارید تا زمانیکه عیسی حضور خودش را از شما مخفی کند. حالا باید بدانید که ایستادگی شما در عیسی چیست. تا زمانی که انجام ندهید نمیتوانید در او به آرامش برسید. این همچنین یک نشانه مطمئن است که شما هنوز هم عیسی را دوست دارید. زیرا شما هرگز دلتنگ یا مشتاق کسی که دوستش ندارید نمی شوید. بگذارید این باعث تسلی شما در روز پریشانی تان باشد.

ولی من دائماً با تو هستم؛
تو دست راست مرا تایید کرده ای.
موافق رای خود مرا هدایت خواهی نمود،
و بعد از این مرا به جلال خواهی رسانید.
کیست برای من در آسمان؟
و غیر از تو هیچ چیز را در زمین نمی خواهم.

مزامیر ۷۳: ۲۳-۲۵

Farsi, Western :

عیسی مرا یافت!

Original title:	© Farsi Western translation and publisher: Stiftelsen På Bibelens Grunn / Dansk Balkan Mission (DBM) Jesus fant meg (Jesus found me)!/ عیسی مرا یافت!
Translated:	Allen Perri
Cover photo:	Hans Bergstrøm
Original by:	© Stiftelsen På Bibelens Grunn
Authors:	Eivind Gjerde (“Isus m-a găsit”) Terje Treidene (“Epuizarea și disperarea sufletului”) Norvald Yri (“Care este voia lui Dumnezeu cu viața ta?”) Øivind Andersen (Excerpts from books edited by Reidar Eriksen and printed with the permission of Lunde Forlag. Ø. Andersen was a respected Bible teacher in Norway and for many years teacher and principal of Fjellhaug Skoler in Oslo
Compiled by:	Reidar Eriksen, Olav H. Kydland, Guttorm Raen, Olav Toft
Graphics:	Knud W. Skov, DBM 1st edition printed April 2019, 6000 copies

The translation and publishing of this book has been made joint by two publishers. All rights reserved. No part of this book may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted, in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording, or otherwise, without the prior written permission of the publishers. The Bible quotes are from the Farsi Bible translation at <https://www.wordproject.org/bibles/fa/>

Stiftelsen På Bibelens Grunn

Postboks 67, N-4349 Bryne, Norway

www.bibelsk-tro.no

btpost@bibelsk-tro.no

Dansk Balkan Mission

Br. Roddingvej 5a, DK - 6630 Rodding

www.balkanmission.dk

dbm@balkanmission.dk

Soli Deo Gloria!

ترجمه شده از نروژی
عنوان اصلی: عیسی مرا یافت
ترجمه شده توسط: کل اودون لی
منتشر شده توسط: استیف تلسن در بیبلنس گقون



عیسی مسیح دیروز و امروز و تا
ابدالآباد همان است.
(عبرانیان ۱۳: ۸)